

روایت

ماقصریم آقای فیروز گوران



پژمان موسوی

● حالا سه روز شده است؛ ۷۲ ساعت سخت. باور فقدانش هنوز هم سخت است؛ یعنی واقعا فیروز گوران دیگر در جهان ما نیست؟ یعنی آن‌همه شور، آن همه امید، آن همه سواد و آن همه دغدغه و پشتکار همه‌وهمه زیر خاک رفته است؟ یعنی جهان این‌قدر بی‌رحم است؟ بی‌رحمی روزگار البته برای او تازگی نداشت؛ پیش از آن هم روزگار برای فیروز گوران کم نگذاشته بود؛ کودکی سخت که با یتیمی هم همراه بود و شرایط سخت زندگی در سوادکوه مازندران، او را برای روزهای سخت سال‌های ابتدایی مهاجرت در تهران آبدیده کرده بود؛ روزهایی که بخشی از آن به دست‌فروشی و بخشی دیگر به کارگری در چاپخانه «مهر ایران» گذشت. او اما اسیر تقدیر نشد و به قول توران میرهادی، «غم بزرگ را به کار بزرگ تبدیل کرد»؛ کارگری را به فرصتی برای آشنایی با حروفچینی بدل کرد و حروفچینی را هم زمینه‌ای کرد برای ورود به دنیای روزنامه‌نگاری. فیروز گوران اما آن‌قدر انگیزه و اراده داشت تا خیلی زود خودش را به همه ثابت کند و تا شورای سردبیری روزنامه آیندگان که از پیشروترین و حرفه‌ای‌ترین‌های آن روزگار بود هم پیش برود. «آیندگان» البته تنها روزنامه‌ای نبود که او در آن به فعالیت حرفه‌ای مشغول بود؛ «اطلاعات» و «کیهان» هم در مقاطعی روزنامه او محسوب می‌شدند.

سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اما برای فیروز گوران عرصه فعالیت در مجلات بود. «صنعت حمل‌ونقل» و «جامعه‌سالم» دو مجله‌ای بود که گوران بیش از بقیه برایشان وقت و انرژی گذاشت؛ مجلاتی که آن‌قدر خوب بودند که هنوز هم پس از گذشت نزدیک به ۳۰ سال از انتشار آنها، معتبرند و محل رجوع؛ مجلاتی در کنار نشریاتی مانند آدینه، دنیای سخن، گردون، تکاپو و...

بعد از توقف انتشار اینها اما چه شد؟ هیچ! در تمام این سال‌های پس از «جامعه‌سالم»، فیروز گوران حاشیه‌نشین شد و جدافتاده از کاروان روزنامه‌نگاری ایران. با اینکه فضا باز شده بود و روزنامه‌نگاری ایران دوران تازه‌ای از حیات خود را آغاز کرده بود، خبری از گوران و گوران‌ها در سردبیری و مدیریت ارشد تحریریه‌ها نبود و انگارنه‌انگار که ایران روزنامه‌نگاران طرازاولی مانند او دارد. آسمان را نمی‌خواهم به ریسمان بیافم، همان‌قدر که نظم موجود علاقه‌ای به فعالیت چهره‌هایی مانند فیروز گوران نداشت، ما روزنامه‌نگاران نسل جدید هم او و امثال او را ندیدیم؛ لابد پیش خودمان فکر کردیم که اگر گوران‌ها در مطبوعات باشند، دیگر چه جای ما و ندانستیم که یکی مثل فیروز گوران می‌تواند بهترین مشاور باشد برای ما در روزنامه‌داری و مجله‌داری. یکی مثل او می‌توانست مثل چراغ راه باشد برای ما، مایی که «بزرگ» نداشتیم و تحریریه‌هایمان خالی بود از آن نسل بی‌تکار. نکردیم و نشد. حالا هم آن‌همه ایده، آن‌همه امید و آن‌همه شور برای روزنامه‌نگاری زیر خروارها خاک رفته و ما مانده‌ایم و یاد او، یادای که همیشه با ماست...

پرندۀ آبی

ترامپ به دنبال جاودانگی

● ترامپ علاقه‌مند است که همیشه در اخبار حضور داشته باشد. این را بارها ثابت کرده است. او روز جمعه در چهار تویت درباره حمله به ایران نوشته بود. اما در یکی از تویت‌هایش چند غلط داشت؛ او جمله اینکه زمان حمله ایران به پهپاد آمریکا را دوشنبه اعلام کرده و همچنین املاي کلمه سائت موشکی را اشتباه نوشته بود. اما رکه خودبزرگ‌بینی او بار دیگر در تبلیغات انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ عیان شده است. او گفته طرفدارانش آن‌قدر به او علاقه‌مندند که حاضرند ریاست‌جمهوری او بعد از هشت سال هم ادامه پیدا کند. در این چند ساعت گذشته دراین‌باره بسیار گفته و شنیده شده است. جالب‌تر از همه عکس و گرافیک مجله تایم است که او را تا سال ۱۰ هزار و تا نهایت دنیا کاندیدای ریاست‌جمهوری نشان می‌دهد و مورد تمسخر قرار داده است اما ترامپ این را تأیید و تشویق در نظر گرفته و در صفحه کاربری تویتش خود قرار داده است. در ویدئوی تایم تویدم از سال ۲۰۲۸ همین‌طور چهارسال چهارسال، سال‌شمار بالا می‌رود و بعد به سال ۳۰۰۰ می‌رسد و هزارسال هزارسال بالا می‌رود و به سال ۹۰۰۰ که رسید، پس‌ازآن دیگر با علامت بی‌نهایت نشان داده می‌شود. ترامپ این ویدئو را بسیار پسندیده است. یکی دیگر از ویدئوهایی که خیلی مورد استقبال قرار گرفته در تمسخرهای علاقه اوست و ترامپ را در شکل‌های مختلف نشان داده است. همین‌طور رایان هیل، از روزنامه‌نگاران آمریکایی با تلفیق چند جلد تایم که به‌نوعی به ترامپ مربوط بوده، دراین‌باره واکنش نشان داده است. این ویدئو از جلد غرق‌شدن ترامپ آغاز می‌شود و با جلدی که کاخ سفید را شبیه یکی از کاخ‌های آسیایی شده یا طرح جلدی که در آن ترامپ و پوتین به هم تبدیل می‌شوند ادامه پیدا کرده و در نهایت به طرح روی جلدی که ترامپ و یکی از کودکان مهاجر داخل قفس روی‌روی هم قرار گرفته‌اند، منتهی می‌شود.

روزنامه شتر

یکشنبه ۲ تیر ۱۳۹۸ • ۱۹ شوال ۱۴۴۰ • ۲۳ ژوئن ۲۰۱۹ • سال شانزدهم • شماره ۳۴۵۷ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۳:۰۶ • اذان مغرب ۲۰:۴۵ • اذان صبح فردا ۴:۰۳ • طلوع آفتاب ۵:۴۹

روزنارضا

کارتون خواب

داریو کاستیلجوس



یادداشت

لزوم ارزیابی سیاست‌های کلی مبارزه با مواد مخدر

بازتوانی مصرف‌کنندگان، کاهش آسیب‌ها و جلوگیری از تغییر الگوی مصرف از مواد کم‌خطر به مواد پرخطر» تصریح شده است و به‌نوعی شاید بتوان ادعا کرد که در این بند شاهد تغییر اساسی سیاست‌های کشور در حوزه درمان هستیم و کاهش آسیب را به رسمیت شناخته‌ایم و حتی در مواقع ضروری مواد کم‌خطر را می‌توانیم جایگزین مواد کم‌خطر کنیم.از آنجایی‌که یکی از نیازهای افرادی که وارد چرخه درمان می‌شوند، حمایت اجتماعی است، در بند هفتم این سیاست‌ها بر « اتخاذ تدابیر لازم برای زمینه‌سازی حمایت‌های اجتماعی پس از درمان مبتلایان به مواد مخدر و انواع روانگردان در زمینه اشتغال، اوقات فراغت، ارائه خدمات مشاوره و پزشکی و حمایت‌های حقوقی و اجرایی و اطلاع‌رسانی و... در این یادداشت قصد دارم نگاهی گذرا به «سیاست‌های کلی مبارزه با مواد مخدر (که در ایران به صورت هفته برای این مناسبت مراسم مختلفی برگزار می‌شود) ضمن سیاس از همه تلاش‌های مسئولان، کارشناسان در بخش‌های مختلف دولتی و غیردولتی و در عرصه‌های سیاست‌گذاری و اجرایی و اطلاع‌رسانی و... در این یادداشت قصد دارم نگاهی گذرا به «سیاست‌های کلی مبارزه با مواد مخدر» در ایران داشته باشم که در تاریخ دهم مهر ۱۳۸۵ ابلاغ شده است. نکته درخرو توجه این است که در ابتدای این سیاست تصریح شده است که با وجود ابلاغ سیاست‌های کلی درباره مواد مخدر «این نگرانی همچنان باقی است که دست‌اندرکاران، بلای بزرگ و تهدید عظیمی را که از این سون متوجه کشور است، به‌درستی برآورد نکنند و باز هم مشکلات بر روی هم متراکم شود». این عبارت خود گویای این است که باید به طور مستمر موضوع مواد مخدر و تدابیر اتخاذشده رصد شده تا اثربخشی لازم را داشته باشند. در بندهای اول، دوم و سوم تمرکز سیاست‌ها بیشتر رویکرد مقابله‌ای است و بر مبارزه فراگیر و قاطع علیه همه فعالیت‌ها و اقدامات غیرقانونی مرتبط با مواد مخدر و روانگردان، تقویت، توسعه، تجهیز و استفاده فراگیر از امکانات اطلاعاتی، نظامی، انتظامی و قضائی برای شناسایی و تعقیب و انهدام شبکه‌ها و تقویت، تجهیز و توسعه یگان‌ها و مکانیزه‌کردن سیستم‌های کنترلی و تمرکز اطلاعات به منظور کنترل مرزها و مبادی ورودی کشور تأکید زیادی شده است. در بند چهار این سیاست بر موضوع مهمی تأکید شده است که متمرکز بر پیشگیری است ولی باید بپذیریم که اگر برنامه‌های پیشگیری تأثیرگذارتر بودند، امروز شاهد آمار حدود دویملیون و ۸۵۰ هزار نفر معنادر در کشور نبودیم و نگرانی ما از کاهش سن مصرف‌کنندگان و درگیرشدن زنان در چرخه مصرف مواد مخدر و روانگردان‌ها هم کمتر می‌شد. تعیین اعتیاد به‌عنوان اولویت اصلی مسائل و مشکلات اجتماعی کشور هم مؤید نکته فوق است. این در حالی است که در بند پنجم این سیاست‌ها بر جرم‌نگاری آن نیز جز در موارد علمی، پزشکی و صنعتی تأکید نشده است؛ اما از آنجایی‌که درمان اعتیاد بسیار سخت و دشوار است، در بند ششم این سیاست بر «ایجاد و گسترش امکانات عمومی تشخیص، درمان، بازتوانی و اتخاذ تدابیر علمی جامع و فراگیر با هدف



عبدالرحمن نجل‌رحیم مغزپژوه

نمی‌دانم چند بار فیلم طعم گیللاس عباس کیارستمی را دیده باشم، اما همیشه احساس می‌کردم منطقی عاطفی با لحنی اعتراضی در لایه‌های زیرین فیلم پنهان است که گشودن راز آن نیاز به کلیدی دارد که یافتن آن سخت دشوار است. به‌تازگی در آستانه سالروز تولد عباس کیارستمی، کلیپی ویدئویی که ماکت پیش‌ساخت فیلم طعم گیللاس است، از طرف بهمن کیارستمی منتشر شده است. در این قطعه فیلم که در درون ماشین روی تپه‌های سوهانک می‌گذرد، پدر (عباس کیارستمی به جای آقای بدیعی) به پسر (بهمن کیارستمی به جای سرباز یا کارگر) در آستانه خودکشی با لحنی اعتراضی از دردی عاطفی عقده می‌گشاید. در این مواجهه تکان‌دهنده، عباس کیارستمی می‌گوید نمی‌خواهد مرده‌شورها بدنش را بشویند، زیرا او شاهد بی‌احترامی دو مرده‌شور به بدن پدرش بوده، چون آنها در حین انجام این کار مشغول صحبت با هم درباره نوع تزیین‌تون مناسب برای خرید بوده‌اند. این سکانس کوتاه به نظر من همان کلید برای گشودن منطق عاطفی ناپیدا در فیلم طعم گیللاس است؛ علت کلیدخوردن این احساس همدلی ناگاهانه، بیدارشدن اعتراض خاموش آزاددهنده مشابه اما خفت‌های در مغز من بود که سال‌ها منتظر عیان‌شدن بود. زیرا من نیز چنین احساس آزردگی شدید در مواجهه با رفتار مرده‌شورها با بدن پدرم را پیدا کرده بودم. به علت این احساس همدلی، حال بهتر می‌توانم منطق عاطفی روایی ظاهران ناپیدا در فیلم طعم گیللاس را درک کنم. اینکه چرا آقای بدیعی به دنبال کسی است که تن او را به دست مرده‌شور ندهد و بلافاصله پس از مرگش او را مدفون کند و به دست طبیعت زینا بسپارد. آیا تلاش آقای بدیعی در سرتاسر طعم گیللاس برای حذف مراسم شست‌وشو بعد از مرگ، اعتراض به این بی‌احترامی به بدنی نیست که مایه اتصال ما به طبیعت، دیگری و به عبارت کلی‌تر به زندگی است؟ آیا این احترام ناخودآگاهانه عمیق عباس

مغز اجتماعی – ۷۰

به بهانه سالروز تولد عباس کیارستمی

احترام به بدن: راز رسیدن به طعم گیللاس

تکوین هنر به ویژه موسیقی را در همه فرهنگ‌ها هموار می‌کند. تشودور لیپس اولین‌بار برای تعریف احساس همدلی با احساس در درون کسی بودن می‌گوید: وقتی بندبازی را می‌بینم که روی طناب باربکی راه می‌رود، خودم را در درون بدن بندباز احساس می‌کنم (۱۹۰۳). ما در ابتدایی‌ترین کنش‌های خودکار بدنی خود مانند خنده، قهقهه، خمیازه به دیگری نیاز داریم. همه چیز با سینکرونیزاسیون، همسازي و هماهنگی بدن‌های ما شروع می‌شود. می‌دویم، وقتی دیگران می‌دوند، می‌خندیم وقتی دیگران می‌خندند، خمیازه می‌کشیم وقتی کس دیگری خمیازه می‌کشد. نوزاد تازه‌به‌دنیامده زایش را هماهنگ با زسان دیگری تکان می‌دهد، بدون اینکه اصلا آگاهی از وجود زبان خودش یا دیگری داشته باشد. یک دانشمند ایتالیایی همین پدیده را در بچهمیون‌ها نشان داده است. آنها به‌راحتی می‌توانند لیسیدن لب را به طور اتوماتیک تقلید کنند. ما تصمیم نمی‌گیریم که احساس همدلی کنیم، ما حتی برای انجام‌دادن آن کمترین تلاشی نمی‌کنیم. ما مثل رابینسون کروزو نیستیم که در جزیره‌ای تنها زندگی کنیم. انسان در تنهایی به آزادی نمی‌رسد. به این ترتیب به نظر می‌رسد که فهم اولیه ما از خود متعاقب ارتباط بدنی ما با دیگری حاصل می‌شود. دردد، مدارهای درد را در بدن ما بیدار می‌کند. کشف نظام نورون‌های آینه‌ای به فهم اساس بیولوژیک این پدیده کمک کرده است. بدن به این دلیل احترام دارد که ما را به ریشه اجدادی و تاریخی عمیق‌ترین احساسات همدلانه‌مان وصل می‌کند. به نظر می‌رسد در طول تکامل، موسیقی دورنی ناخودآگاهانه‌ای در رابطه با دیگری در بدن ما به کار افتاده است که در طول تاریخ بیش از همه در عرصه هنر نمود بیرونی پیدا کرده و به طریقی وارد ضمیر آگاه اجتماعی انسان شده است. به همین دلیل احترام عمیقی نسبت به بدن و مذمت و اعتراض به بی‌حرمتی به آن، در زیبایی‌شناسی آثار ماندگار هنری دیده می‌شود. ابهام و تفسیرپذیری دورنی اثر هنری زائیده پیچیدگی رخداد‌های ناآگاه و مجهول‌مانده مغز انسان است. به همین علت، گاه حتی برملاشدن رخدادی پیرامونی در حین ساختن یک اثر هنری مانند فیلم طعم گیللاس می‌تواند تلنگری باشد که ما را به تعبیری دیگر از اثر برساند.

یادبود

برای فیروز گوران، روزنامه‌نگار سخت‌کوش امیدوار

از کامیون زغال پیاده شد تا سوار ماشین خبر شود



بزرگی در سر داشت. خیلی زود مسئولیت صفحه یکی از استان‌ها را برعهده گرفت. دست روزگار این‌بار نیز برایش نقش‌آفرینی کرد؛ در پاسخ مقاله عبدالرحمن فرامرزی، سردبیر روزنامه کیهان، مقاله‌ای نوشت که همان روز در بهترین صفحه روزنامه چاپ شد و برای گوران اسم و رسمی به‌هم زد. بعدها با دعوت سیروس علی‌نژاد به روزنامه آیندگان رفت و تا روزهای انقلاب عضو شورای سردبیری این روزنامه شد. فیروز گوران آن‌قدر تلاش کرد، کار کرد، تجربه اندوخت تا به هدفش رسید. او که سخت به آینده امیدوار بود و هر وقت که حالش را می‌پرسیدی محکم و استوار می‌گفت: «عالی، بهتر از این نمیشه»، در دهه ۵۰ کی این روزنامه‌نگاران نام‌آشنای ایران شد. بعد از انقلاب در نشریات صنعت حمل‌ونقل و جامعه‌سالم او سپس به روزنامه اطلاعات راه یافت و در کنار پرویز فنی‌زاده، بازیگر معروف، در بخش تصحیح روزنامه اطلاعات مشغول شد. بعدها به بخش شهرستان‌های روزنامه کیهان راه یافت. کار فیروز بردن مطالب از تحریریه به حروفچینی بود، اما از آنجا که او هدف

نفس افراد دارد. این‌ بنیاد هم در قالب کارگاه‌هایی می‌خواهد آموزش‌هایی به این جوانان بدهد تا بعد از اینکه مهارت کامل را کسب کردند، به سمت تولید و فروش محصولات خود هدایت شوند و با شناسایی مشتریان خود به تدریج امکان استقلال کامل شغلی را به دست آورند. تابه‌حال کارگاه‌های آموزش نقاشی روی چوب، شیشه، پارچه و آموزش فینکرفود توسط دو استاد صاحب‌نام به‌صورت داوطلب برگزار شده است و ۱۲ نفر از خرتان در این دوره‌ها شرکت کرده‌اند.

خود در جامعه برای ورود به بازار کار به مهارت در شغل خاصی نیاز دارند و در حال حاضر بسیاری از آنها از چنین مهارت‌هایی محروم هستند یا مهارت شغلی آنها به علایق‌شان همخوانی ندارد. برخی از این جوانان نیز در مشاغلی تخصص دارند که امروزه بازار کار چندان‌ی برای آن وجود ندارد. چنین وضعیتی در نهایت به تعویض مکرر شغل، عدم اشتغال پایدار و حتی بی‌کاری این گروه منجر شده است. ناگفته پیداست موضوع اشتغال و استقلال مالی تأثیر زیادی بر اعتمادبه‌نفس و عزت

خود در گوشه و کنار تهران فعالیت‌هایی در جهت توانمندسازی کودکان و نوجوانان انجام می‌شود. به‌خصوص برای آنان‌که در این دنیا تنها‌تر هستند. به‌تازگی مرکز آموزش و کارآفرینی بنیاد خیریه روشنائی امید ایرانیان فعالیت خود را آغاز کرده تا در جهت توانمندسازی حرفه‌ای و شغلی جوانان مستقل‌شده از سازمان بهزیستی گامی بردارد. همان‌طور که یکی از مسئولان این بنیاد مطرح کرده است؛ فرزندان مستقل‌شده از سازمان بهزیستی همانند سایر هم‌سالان

این روزها در گوشه و کنار تهران فعالیت‌هایی در جهت توانمندسازی کودکان و نوجوانان انجام می‌شود. به‌خصوص برای آنان‌که در این دنیا تنها‌تر هستند. به‌تازگی مرکز آموزش و کارآفرینی بنیاد خیریه روشنائی امید ایرانیان فعالیت خود را آغاز کرده تا در جهت توانمندسازی حرفه‌ای و شغلی جوانان مستقل‌شده از سازمان بهزیستی گامی بردارد. همان‌طور که یکی از مسئولان این بنیاد مطرح کرده است؛ فرزندان مستقل‌شده از سازمان بهزیستی همانند سایر هم‌سالان

این روزها در گوشه و کنار تهران فعالیت‌هایی در جهت توانمندسازی کودکان و نوجوانان انجام می‌شود. به‌خصوص برای آنان‌که در این دنیا تنها‌تر هستند. به‌تازگی مرکز آموزش و کارآفرینی بنیاد خیریه روشنائی امید ایرانیان فعالیت خود را آغاز کرده تا در جهت توانمندسازی حرفه‌ای و شغلی جوانان مستقل‌شده از سازمان بهزیستی گامی بردارد. همان‌طور که یکی از مسئولان این بنیاد مطرح کرده است؛ فرزندان مستقل‌شده از سازمان بهزیستی همانند سایر هم‌سالان

همین‌حوالی

اندکی استقلال